

امر به معروف و نهی از منکر

برگرفته از سلسله سخنرانی‌ها
استاد علامه مصباح یزدی



عبارت «روحانی نما» در اصلاحات امروزی معادل مناسبی برای آن است.

امام باقر (ع) می‌فرمایند مردم آخر الزمان از روحانی نمایانی تبعیت می‌کنند، که تظاهر به قاری بودن و عالم بودن می‌کنند. همچنین تظاهر به عبادت می‌کنند. «یتسکون»، از ماده تُسک است و ناسک یعنی کسی که عبادت می‌کند. تنسک یعنی تظاهر به عبادت کردن. خیلی اهل عبادت نیستند، ولی در حضور مردم به گونه‌ای قیافه می‌گیرند، که مردم تصور می‌کنند آن‌ها اهل عبادت هستند.

«حدثاء سفهاء» افرادی که مردم در آخر الزمان از آنها پیروی می‌کنند، انسان‌های تازه کار و سطحی‌نگر هستند و عمقی ندارند. «لا یوجبون امرأ بمعروف و لا نهیاً عن منکر الا اذا امنوا بالضرر» این افراد که مردم از آنها تبعیت می‌کنند. تکلیفی برای امر به معروف و نهی از منکر واجب نیستند. آنها به مردم می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مگر جایی که ضرری نداشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر جایی واجب است که گفتن و نگفتن آن برای شما مشکلی ایجاد نکند، و الا اگر امر به معروف و نهی از منکر مشکلی ایجاد کند واجب نیست، و نباید نسبت به آن اقدام کرد. «یطلبون لاتفسهم الرخص و المعاذیر»، این افراد که تظاهر به عمل و تقوا می‌کنند، به دنبال بهانه‌ای هستند که از زیر بار تکلیف شانه خالی کنند. چون بالاخره امر به معروف و نهی از منکر خواه ناخواه مشکلاتی و تبعاتی دارد. افرادی که مورد نهی از منکر قرار می‌گیرند، این مسأله برایشان ناخوشایند است و دیگر مرید انسان نمی‌شوند، ممکن است به دنبال این نهی از منکر مثلاً کمک‌های مادی و احترامی که برای انسان داشتند دیگر انجام ندهند و از اطراف انسان پراکنده شوند. اگر انسان بگوید چرا این منکر را انجام می‌دهی، یا این که فلان معامله ات درست نیست، چرا مراسم ازدواج را این گونه بر پا کردی، چرا در فلان مجلس مطرب بردی، چرا در آن جا مجلس رقص به راه انداختی، چرا مرتکب گناه شدی، و مواردی از این قبیل، کسانی نهی شدن از این منکرات را دوست ندارند، از اطراف انسان پراکنده می‌شوند و برخی افراد برای این که موقعیت خود را بین مردم از دست ندهند، سعی می‌کنند این گونه مطالب را مطرح نکنند، و به دنبال بهانه‌ای می‌گردند که از زیر بار تکلیف امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کنند، تا بتوانند با مردم بسازند و کنار بیایند.

خوب، این افراد عالم نما و روحانی نما هستند، در واقع این‌ها صلاحیت رهبری و راهنمایی مردم را ندارند. این‌ها عالمان حقیقی را از میدان بیرون کرده و خود را به جای آنان جا زده‌اند. افرادی با این خصوصیات برای این که عالمان حقیقی را از صحنه بیرون کنند، باید کاری انجام دهند که آنها را از چشم مردم بپندازند. لذا سعی می‌کنند برای آن عالم حقیقی برچسب‌هایی درست کنند نقطه ضعف‌هایی پیدا کنند و آن را زیر ذره بین قرار داده و بزرگ کنند. بالاخره علمای

جامعه اسلامی ما، از جمله اولین مسائلی که در خانواده و مدرسه به کودکان آموزش داده می‌شود اصول و فروع دین است، و در شماره فروع دین فرع هفتم و هشتم را امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌کنند. یعنی امر به معروف و نهی از منکر هم مثل نماز و روزه واجب است. بنابراین وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای همه مردم روشن است، و همه می‌دانند که از ضروریات دین است و جای این شبهه نیست که کسی بگوید قرائت من در مورد این دو عنوان این است که در اسلام امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. این دو امر از ضروریات اسلام است، و حتی کسی که در مکتب درس خوانده می‌داند که در اسلام امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین است.

آیات فراوان و متنوعی درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که جای هیچ گونه شبهه و ابهامی باقی نمی‌گذارد. همچنین روایات هم در این باره بسیار است. من از بین روایات چند روایت را به عنوان نمونه و برای تبرک و تیمن نقل می‌کنم تا ذهن شما با کیفیت گفتگو و گفتمان اهل بیت و فرهنگی که در این مورد بر ذهنیت مسلمان‌ها و متدینان حاکم بوده است، آشنا شود.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاصول و همچنین مرحوم کلینی در اصول کافی چنین روایت می‌کنند که «... عن جابر عنی ابی جعفر (ع) قال»، ظاهراً جابر همان جابر ابن یزید جعفری است، گرچه ابتدائاً ممکن است احتمال داده شود که جابر ابن عبدالله مورد نظر باشد، اما به احتمال قوی جابر ابن یزید جعفری است، چون وی یکی از اصحاب سر امام باقر (ع) بوده است. جابر از حضرت باقر (ع) نقل می‌کند: «یکون فی آخر الزمان قوماً یتبع فیهم مراوون، یتقروون و یتسکون، حدثاء، سفهاء، لا یوجبون امرأ بمعروف و لا نهیاً عن منکر، الا اذا امنوا بالضرر، یطلبون لاتفسهم الرخص و المعاذیر...»^(۱) حضرت باقر (ع) به جابر می‌فرمایند در آخر الزمان مردمی خواهند بود که از گروه خاصی پیروی می‌کنند، و در رفتار و گفتارشان به آن گروه خاص اعتماد می‌کنند. آن گروه خاص که مورد اعتماد مردم قرار می‌گیرند، تبعاً از کسانی هستند که مردم آن‌ها را عالم و اشخاص موجهی دانسته، و مورد اعتماد می‌شمارند و حرف آنها را گوش می‌کنند. این اشخاص دارای این صفات می‌باشند: «یتقروون و یتسکون»؛ یتقرون از ماده قرائت است. در صدر اسلام، بالاترین علما کسانی بودند که قرآن و علوم قرآنی را خوب می‌دانستند و به دیگران تعلیم می‌دادند. به این افراد می‌گفتند: «قراء» مثلاً هنگامی که می‌خواستند برای شهری، کشوری، یا گروهی که تازه مسلمان شده بودند مبلغ بفرستند، یکی از این قراء را می‌فرستادند و آنها قرآن را برای مردم می‌خواندند، تفسیر می‌کردند. و تعلیم می‌دادند، و به این وسیله آنان را هدایت می‌کردند. به همین جهت قراء به عنوان علمای برتر در صدر اسلام مشهور بودند. اما افرادی بودند که خود را به لباس قراء می‌آوردند یعنی افرادی بودند که صلاحیت این کار را نداشتند، اما به این کار تظاهر می‌کردند.

مال و جانسان ضرر برسد. لذا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده‌اند. حال اگر نماز هم موجب ضرر به مال و جان باشد، بر اساس همان ملاک آن را ترک می‌کنند. «کما رفضوا اثم الفرائض و اشرفها»^(۲) آنها بالاترین، کامل‌ترین و شریف‌ترین فریضه‌ها، یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به خاطر ضرر به مال و جان ترک کردند، از ترس این که مبدا به منافعشان خسارت وارد آید. لذا اگر نماز هم این ضرر را به آنها بزند، آن را نیز ترک می‌کنند.

حضرت علیه السلام می‌فرمایند: امر به معروف آثم الفرائض و اشرف الفرائض است، حتی از نماز هم بالاتر است، «لأن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه عظیمه» امر به معروف و نهی از منکر مسأله ساده‌ای نیست، فریضه بسیار بزرگی است که «بها تقام الفرائض»، اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد، به سایر واجبات هم عمل نمی‌شود، و سایر واجبات در جامعه زنده نمی‌ماند. حیات بقا دین و احکام آن، به امر به معروف و نهی از منکر است. اگر به این دو واجب عمل نشود، سایر واجبات نیز ترک می‌شود. روحانی‌نماها چنین انسان‌هایی هستند. «مردمی پیدا می‌شوند جو فروش گندم نما»، در جامعه افرادی هستند که خود را اهل علم و عبادت معرفی می‌کنند و بارزترین ویژگی آن‌ها این است که به امر به معروف و نهی از منکر اهمیت نمی‌دهند، مگر در مواردی که هیچ ضرری برای آنها نداشته باشد.

حضرت علیه السلام فرمودند: در آخر الزمان چنین افرادی پیدا می‌شوند، بعد نتیجه‌گیری می‌کنند که «هنالك یتیم غضب الله علیهم» زمانی که مردم این گونه شدند و دنباله رو چنین افرادی گشتند غضب خدا بر این مردم کامل می‌شود: «فیعلمهم بمقابله»، همه مردم را مورد عقوبت قرار می‌دهد، «و یهلك الابرار فی دار الفجار» عقاب عمومی خدا برای همه مردم نازل شده، بد و خوب، تر و خشک را با هم می‌سوزاند، «و الصغار فی دار الکبار» حتی اطفال نیز همراه با بزرگترهای مشمول عقوبت خواهند شد، آن گاه که چنین وضعیتی در جامعه به وجود آید که امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، چنین پلای همگانی خواهد آمد و

حقیقی هم که معصوم نیستند، ممکن است گاهی اشتباهی مرتکب شوند، فرض کنید در بین صد سخنرانی یک جمله را اشتباه بگویند، آماری را اشتباه نقل کنند، در خواندن آیه‌ای از قرآن دچار خطا شوند، دیگران که پای منبر نشسته‌اند، وقتی اشتباه او را بفهمند، می‌گویند این آقا اشتباه کرد، بلد نیست قرآن بخواند، یا این که در نقل فلان آمار اشتباه کرد. ولی اگر بنا باشد خود این آقایان ده دقیقه سخنرانی کنند، آن گاه می‌فهمند صحبت کردن چه مشکلاتی دارد.

به هر حال، افراد عالم نما به دنبال این هستند که نقطه ضعفی از کسی پیدا کنند، بالاخره هر عالم با تقوایی ممکن است در موردی نقطه ضعف داشته باشد، و یا حداقل اشتباه کند. هر چه با تقوا باشد، حتی اگر نزدیک به عصمت نیز باشد، ولی معصوم از اشتباه نیست. انسان ممکن است اشتباه‌کار خلافی را انجام دهد، یا حتی ممکن است کاری را برای خود واجب بداند، بعد معلوم شود که اشتباه کرده است، این کار واجب نبوده است. پس به هر حال امکان دارد که از بهترین عالمان، از بهترین شخصیت‌ها هم نقطه ضعف‌هایی پیدا شود. این روحانی‌نماها، منتظر هستند تا از روحانیون حقیقی نقطه ضعفی پیدا کنند و آن‌ها را چند برابر بزرگ کرده، از تار مویی پلاسی بیابند و از پر کاهی کوهی بسازند، و آن عالمان حقیقی را در چشم مردم تضعیف کنند. به زبان امروزی ترور شخصیت کنند، تا مردم از اطراف عالمان واقعی پراکنده شوند، و جذب عالم نماها شوند. این را من نمی‌گویم، به حسب این روایت که در تهذیب شیخ طوسی و همچنین اصول کافی نقل شده، امام باقر علیه السلام به جابر یکی از اصحاب سرتشان می‌گوید: «یبتعنون زلات العلماء و فساد علمهم»، این‌ها اشتباهات، لغزش‌ها و مواردی از عمل عالمان حقیقی را که اشتباه و غلط بوده دنبال می‌کنند. «یقبلون علی الصلاه و الصیام و ما لا یکلّمهم فی نفس و لا مال» این عالم نمایان، در انتظار مردم به انجام نماز و روزه و اعمالی که برای مال و جانشان خطری ندارد رو می‌آورند. «یقبلون» یعنی اقبال می‌کنند به نماز و روزه رو می‌آورند، «و ما لا یکلّمهم فی نفس و لا مال» یعنی اعمالی را بر می‌گزینند که به مال و جان آسیبی وارد نمی‌سازد. و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر به مال و جان انسان آسیب می‌رساند، اگر امر به معروف و نهی از منکر صورت بگیرد، حداقل کمک‌هایی را که دیگران به انسان می‌کردند، قطع می‌کنند. پولدارها، سرمایه دارها، زورمداران، و یا کسانی که قدرتی در اختیار دارند، چون دارای تمکن بیش‌تری هستند، امکان ارتکاب گناهان بزرگ را نیز دارند، بنابراین وقتی عالم نماها بخواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند با اصحاب زور و زر مواجه می‌شوند، که برخورد با آن‌ها موجب کم شدن منافع می‌شود، لذا به دنبال عبادتی، که هیچ صدمه‌ای به مال و جانسان نمی‌زند، می‌روند، «لا یکلّمهم» زخمه به مال و جانسان نمی‌زند.

«ولو أضرت الصلاة بساتر ما یعملون بأموالهم و أبدانهم لرفضوها کما رفضوا اثم الفرائض» اگر زمانی شرایطی پیش آید که نماز خواندن هم موجب بروز مشکلی برای مال و جانسان، نماز را نیز رها کنند. چون ملاک ترک امر به معروف و نهی از منکر ضرر بود. این‌ها می‌ترسند به

آنها بالاترین، کامل‌ترین و شریف‌ترین فریضه‌ها، یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به خاطر ضرر به مال و جان ترک کردند، از ترس این که مبدا به منافعشان خسارت وارد آید. لذا، اگر نماز هم این ضرر را به آنها بزند، آن را نیز ترک می‌کنند.



تهیه کننده: علی حیدری

مصاحبه دیدار آشنا با آقای رضا یوسفعلی

اشاره

شه همراهی پر افتخار، تمام افتخار رضا یوسفعلی است؛ همراهی با امام ره، همراهی با شهدا، همراهی با زائرین بیت الله الحرام و عتبات عالیات؛ شهید و امام که سخن می گوید، با حسرت تمام به یاد آن روزها می سوزد و ولی وقتی از کربلا سخن می گوید، اشک امانش را می برد و از گفتن باز می ماند.

همه جا رفته، حتی سر بر ضریح رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم گذاشته است. ولی در آخر می گویند: هیچ کجا برای من کرب و بلا نمی شود.

■ دیدار آشنا: ابتدا از همراهی تان با امام ره و علاقه به ایشان برای ما بگویید:

□ در مورد همراهی با حضرت امام ره خاطرات زیادی هست. ولی بهترین خاطره هایی که یادم می آید این است که حضرت امام ره در همین منزل یخچال قاضی، از زندان برگشته بودند و در آن جا ملاقات و دیدار عمومی داشتند. من در آن زمان سه سال بیش تر نداشتم ولی به دلیل این که در همسایگی این بزرگوار منزل ما واقع شده بود، به ایشان خیلی علاقه پیدا کرده بودم. هر روز صبح به منزل ایشان می رفتم تا این که ملاقات ها تعطیل می شد. خانواده ما هم نگران نمی شدند، چرا که می دانستند من خدمت امام رفته ام. ما در همان محله بودیم که حضرت امام از سال ۴۲ و آن دوران طولانی تبعید شدند. رفت و آمد در کنار منزل امام را حس می کردیم. نگرانی هایی که همیشه در آن جا مستقر بودند را می دیدیم و احساس ما از طفولیت این بود که این خانه، با خانه های دیگر تفاوت چشم گیری دارد.

■ دیدار آشنا: چگونه شد که با انقلاب پیوند خوردید؟

□ خانواده ما همگی مقلد امام خمینی بودند. توضیح المسائل امام را هم داشتیم. همیشه به ما می گفتند که بیرون از منزل چیزی در این مورد نگویند. طبعاً انسان به این مسأله حساس می شود. از طرفی، به سخنرانی های مختلف می رفتم کتاب های مذهبی و جزوه های مؤسسه در راه حق را دائماً مطالعه می کردیم. در مدرسه هم ارتباطاتی داشتیم تا این که شهادت آقا مصطفی خمینی پیش آمد. در مجلسی که در تکیه شاه خراسان برگزار شده بود یکی از مداحان اهل بیت اشعار عجیبی را شروع به خواندن کرد. از جمله ایشان می گفت:

علی در مکتب خود میثم تمار هم دارد

بلی چون حرف حق گفتن طناب دار هم دارد
سر سیم زبان سرخ آخر می دهد بر باد

چرا چون حرف حق گفتن طناب دار هم دارد
ما از این مجلس جالب بسیار خوشمان آمد. ولی هنوز نمی دانستیم که چرا جمعیت در حال کم شدن هست، تا این که متوجه شدیم مأموران کلاتری وارد مسجد شدند. جریان انقلاب از آنجا برای ما آغاز شد. بعدها اطلاعاتیه و عکس های حضرت امام به واسطه هایی به دست ما می رسید، آقای بود به نام حاج محمد شفیعی که ساکن تهران بود.

کسی از آن استثنا نمی گردد.

باز امام ره مجدداً نسبت به امر معروف و نهی از منکر تذکر می دهد «ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الاتبیا» امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا است، کسانی که می خواهند راه انبیا را بروند، باید اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند و ارگ این گونه نباشند راه دیگری را رفته اند و دنبال رو انبیا نیستند؛ «و منهاج الصالحین» برنامه افراد صالح و شایسته همین امر به معروف و نهی از منکر است؛ «فریضة عظيمة بها تُقام الفرائض» مجدداً حضرت تکرار می فرمایند که اقامه سایر واجبات نیز در گرو امر به معروف و نهی از منکر است؛ «و تأمن المذاهب» امنیت راه ها در سایه امر به معروف حاصل می شود، «و تحل المكاسب»، حلیت کسب ها در سایه امر به معروف است. اگر مردم می خواهند کسب و تجارت آنها حلال شود، باید در اقامه امر به معروف و نهی از منکر سعی داشته باشند. در غیر این صورت کم کم ربا را درست تشخیص نخواهند داد. زمانی که چنین شد کسب های حلال به حرام مبتلا می شود. «و ترد المظالم» در سایه امر به معروف و نهی از منکر مظلله ها بر می گردد. اگر کسی حق دیگری را ضایع کرده باشد، رواج امر به معروف و نهی از منکر در جامعه باعث می شود حق به صاحب آن برگردد. «و تعمُر الارض» آبادانی زمین در سایه امر به معروف و نهی از منکر است. زیرا دایره امر به معروف و نهی از منکر آن قدر وسیع است که در مقابل سود جویانی که به خاطر قدرت یا سود بیش تر، محیط زیست را تخریب می کنند، نیز می ایستد. کارخانه دارانی که امور بهداشتی را رعایت نمی کنند، و محیط زیست را آلوده می کنند، برای چیست؟ آن ها سود بیش تر می خواهند. با امر به معروف و نهی از منکر جلو این گونه اعمال نیز گرفته شده، محیط سالم می شود و زمین آباد می گردد. «و ینتصف من الاعداء» زمانی که امر به معروف و نهی از منکر باشد دشمنان هم منصف می شوند، یعنی دشمنان هم به رعایت انصاف وادار می شوند. آن گاه که صاحبان قدرت اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند، دیگر دشمنان جرأت نمی کنند به ظلم اقدام کنند، به این شرط که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رواج داشته باشد، تنها این نیست که یک نفر در موردی به عنوان کاری فردی و مقدس و به قصد اتمام حجت انجام دهد و به آن اکتفا کند. اگر امر به معروف در جامعه رواج داشته باشد، دیگر دشمنان جرأت پیدا نمی کنند مومنان را مورد هجوم خصمانه خود قرار دهند. و نهایتاً حضرت ره می فرمایند: «و یستقیم الامر» کارها در سایه امر به معروف و نهی از منکر به سامان می رسد. این همان اصلاح است. مفاسد بر طرف می شود و کارها به سامان می رسد. این ها نتایج امر به معروف و نهی از منکر است.

..... پی نوشت:

۱. تهذیب الاصول، ج ۶، ص ۱۸۰، باب ۲۲، روایت ۲۱؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵، روایت ۱.
۲. در کافی «أسمى الفرائض» نقل شده است.